

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد روایاتی را متعرض می شویم که مرحوم صفار در بصائر الدرجات تحت عنوان التفویض إلى رسول الله، بعدش هم باب بعدیش ان ش الله تعالی. عرض شد از روایاتی که ایشان در این جا آوردند حدیثی است که از فضیل ابن یسار نقل کردند. سندش یک مقدار ابهام دارد به خاطر این محمد ابن عماره، اسم واضح نیست. در این روایت مبارکه از آیاتی که بهش تمسک شده آیه من یطع الرسول فقد اطاع الله است.

بعد حدیث شماره بعدی را مرحوم آقای صفار آوردند:

حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ

البتة آن جا هم زیاد القندی بود.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ

خب ایشان جزء اجلای کوفه است، آن حدیث ظاهرا مال میراث های بصره بود و این یکی کوفه لکن هر دو حدیث تقریبا، بلکه شاید بشود گفت تدقیقا، مثل هم هستند، هیچ فرقی ندارد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قُلْتُ لَهُ كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِشَارِبِ الْخَمْرِ

مثل همان سوال است.

بعد در این جا دارد که إِنَّ اللَّهَ لَمَّا أَدَّبَ نَبِيَّهُ انْتَدَبَ

یعنی آن ذات مقدس، این هم مثل همان است، خیلی عجیب است که متن ها مثل هم اند. آن ذات مقدسه این ادب الهی را قبول کرد.

فَفَوَّضَ إِلَيْهِ وَإِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ حَرَّمَ الْمَدِينَةَ

حالا این تحریم مدینه احتیاج به یک شرحی دارد، تحریم مکه هم احتیاج به شرح دارد که فعلا جایش این جا نیست.

فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْخَمْرَ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ حَرَّمَ الْمُسْكَرَ که این را توضیح دادیم.

فَأَجَازَ اللَّهُ ذَلِكَ كُلَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الْفَرَائِضَ مِنَ الصُّلْبِ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يُطْعِمُ الْجَدَّ فَأَجَازَ اللَّهُ ذَلِكَ لَهُ ثُمَّ قَالَ حَرْفٌ وَمَا حَرْفٌ مراد از حرف در این جا آن حرف اصطلاحی ما نیست، کلام، به کلام هم حرف گفته می شود، یک جمله طولانی را هم کلمه می گویند. مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ.

به این آیه مبارک تمسک شده است.

یکی از حضار: بعضی از این چاپ ها اعراف داده: حُرْفٌ، چه معنایی می دهد؟

آیت الله مددی: نه ظاهرا حرف و ما حرف است.

حدیث شماره ۱۳ تقریبا در این حدیث در نکته اضافی که دارد ائتدب است که در متون دیگه نیست چون در متون دیگه ادب نبیه دارد، ادب فاحسن تادیبه دارد. فلما قوة علی ما اراد دارد، تعابیر مختلف دارد. این جا دارد که ائتدب یعنی آن ذات مقدسه این ادب الهی را که حضرت حق فرمودند قبول کردند. ذات جوری بوده که این تادیب الهی را قبول فرمودند.

حدیث شماره بعدی :

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ

که کرارا عرض کردم مراد ایشان اشعری است.

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ

که مراد بزنتی معروف است. اصطلاحا بزنتی به عربی است و در لغت فارسی بیزانس است. همین محله که در ترکیه است، آن منطقه است. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ الْبَزْنَتِيِّ و کرارا در بحث های سابق، نه در این بحث عرض کردیم که مرحوم بزنتی کتابهایی داشته و این کتابها در قم موجود بوده و صحیح ترین نسخه اش همان نسخه ای است که مرحوم احمد اشعری به قم آورده. سهل هم به

قم آورده، نسخه سهل هم هست، در کافی نسخه سهل هم هست، در این کتاب قرب الاسناد یعنی آن چه که از حضرت رضا دارد همین وسیله است یعنی احمد اشعری از بزنطی، آن جا مقدار زیادی از این روایت را پشت سر هم آورد، ده پانزده بیست صفحه است.

عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُسْمانَ

که جلیل القدر است و از بزرگان است

عَنْ زُرَّارَةَ

این حدیث صحیح است بلکه تقریباً می شود گفت صحیح اعلائی هم هست،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) دِيَةَ الْعَيْنِ وَ دِيَةَ النَّفْسِ

یعنی از این روایت مبارکه این طور معلوم می شود، این نفس را حالا نمی دانم نفس است یا نفس است، این را نفهمیدیم. نفس یعنی دیه کامل انسان، ظاهرش این به خود قرآن است، دیه مسلمة الی اهله. سابقاً توضیحاتش را به یک مناسبت هایی عرض کردیم، در خود قرآن مقدار دیه ذکر نشده، دقت فرمودید؟ چون مقدار دیه در بین عرب که متعارف بود صد تا شتر بود و لذا به او عقل هم می گفتند چون اگر کسی را می کشت در خانه مقتول صد تا شتر را می خواباند، عقل از عقل آن معنای شتر خواباندن است. عقل هم به این مناسبت به دیه می گویند چون صد تا شتر را می آورد در خانه می خواباند که یعنی دستش را که می بست دیگه شتر نمی توانست بلند بشود. عقل عبارت از چیزی بود که دست شتر را وقت خوابیدن می بستند و دیگه نمی توانست بلند بشود. و این هست، در قرآن است و در قرآن کلاً نه برای مسلمان و نه برای کافر نکته اضافه بر دیه ندارد، یعنی این را توجه بکنید در قرآن اصل دیه است، وَ دِيَةُ مُسْلِمَةٍ إِلَى أَهْلِهِ اما این که این دیه چقدر است، مثلاً مسلمان چقدر است، کافر چقدر است، زن چقدر است، مرد چقدر است این را باید بحث هایش را در کتاب دیده از این دیدگاهی که ما مطرح می کنیم مطرح بشود که حالا جایش این جا نیست و یک دفعه دیگه هم عرض کردم یک نامه ای است که عده ای از احکام در او هست و معروف است به رساله عمرو ابن حزم، این از انصار بوده، پیغمبر ایشان را به یمن فرستادند، این هست و موجود است و همین نامه حضرت نسخ مختلف هم دارد. عرض کردم که یکی از منابع جمع آوری سنن

پیغمبر در اواخر قرن اول و بعد در قرن دوم همین نامه هایی بوده که پیغمبر به اهل یمن یا غیر یمن نوشتند که یک مقداریش هم در همین کتاب اموال ابی عبید که از کتب قدیمی در این جهت است در آنجاها هم آمده. جداگانه هم آمده.

مثلا در این دارد که دية المرأة على النصف من الرجل یعنی حدیث لفظی نداریم، آن چه که در این جا هست این است. آن وقت این را امام می فرمایند دیه اعضا چون اصطلاحا در کتاب دیات، دیات را به سه قسم اساسی تقسیم می کنند. دیه نفس، دیه اعضا که اصطلاحا به آن اطراف می گویند مثل انگشت و دست و پا و چشم و گوش، دیه اطراف و دیه منافع. سه تا دیه است در اصطلاح کتاب دیات سه تاست. مثلا در گوشش زده و نمی شنود، کر شده یا زده در چشمش و کور شده، چشمش سالم است لکن کور شده، چشمش را نکنده، اگر خود چشم از بین برود دیه اطراف بهش می گویند و اگر بینایی اش را از دست بدهد دیه منافع است.

پس دیه نفس، دیه اطراف و دیه منافع. از این حدیث مبارک این طور می خواهد استفاده بشود که آن چه که در قرآن بوده دیه نفس بوده و بقیه را وضعها رسول الله. بقیه دیات را، دیات اطراف و دیات منافع اینها به جعل رسول الله است. حالا نمی دانم این نفس را نفس بخوانیم یا نه. عینش که واضح است، دية الانف هم واضح است، این یکی از کجا؟ نفس اگر مراد خود انسان کامل باشد که در آیات مبارکه است مما فرضه الله.

علی ای حال و عرض کردیم اصولا این نکته را سابقا در همین جا عرض کردیم که متعارف این بوده که یک ما فرض الله ای را فرض می کردند و یک ما سنه النبی، این اصلا در دنیای اسلام در فقه، ما الان اصولا نه فقه و نه اصول را روی این روش نمی خوانیم. این روش اساسی این بوده. مثلا در قرآن در باب رضا یکی مادر آمد و یکی خواهر، این دو تا در قرآن ذکر شده. خواهر رضاعی و مادر رضاعی. آن وقت پیغمبر توسعه دادند، ما حرم یا ما حرم من النسب یحرم من الرضاع. آن وقت لذا پدر رضاعی، عموی رضاعی. این مثلا جزء سنن پیغمبر است. یکی از این زن های پیغمبر که چیزی داشت گفت یا رسول الله این با من نا محرم است؟ گفت نه این عموی تو است. این عموی رضاعیش بوده و یا کذلک دختر حمزه را که می گویند امیرالمومنین به پیغمبر پیشنهاد کرد که آن هم یک شرحی دارد که ازدواج بکنند فرمودند ألم تعلم أن حمزة أخی من الرضاع. چون معروف است که پیغمبر اکرم حلیمه سعدیه ایشان را شیر داد

لکن قبل از حلیمه سعدیه بیاید و ایشان را برای شیر دادن ببرد یک کنیزی ابولهب داشت به نام صوعیبه، این هم حمزه را شیر داده بود و هم اوائل پیغمبر را شیر داده بود. این که حمزه عموی پیغمبر برادر رضاعی است به خاطر این کنیز ابی لهب است، مال حلیمه سعدیه نیست. حضرت فرمودند این برادر رضاعی من است پس دختر برادر می شود، یحرم من الرضاع. این یک اصطلاحی بوده، مثلاً اسکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم، این در باب مطلقه رجعیه است. آمدند گفتند در مطلقه بائن هم همین طور است. دقت کردید؟ یعنی در قرآن حکم در محدوده معینی بود مثلاً لا تضارّ والدۀ بولدها، بعد گفتند رسول الله فرمودند لا ضرر و لا ضرار. اصلاً ضرار را مطلقاً برداشتند، دقت کردید؟ دینا غیر مضارّ آن در آیه مبارکه دو سه مورد ما مضار در قرآن داریم. در قرآن مضار داریم اما دو سه مورد است. این ما فرضه الله است. ما سنّ النبی مطلق ضرر است. دقت کردید؟ می خواهم این نحوه ذوق فقهی در شما زنده بشود. این یک نحوه استدلال بوده و لذا هم عرض کردیم آنی را که دومی منع کرد همین سنن بود. احتمال هم دادیم که ایشان می خواست دستش در سنن باز باشد مثلاً بگوید پیغمبر این جور سنت قرار داد و من هم این جور سنت قرار می دهم. این هم جزء سنن است دیگه، جزء فرائض که نیست. حالا پیغمبر آمدند این جور گفتند، مثل این متعتان کانتا علی عهد رسول الله و أنا احرمهما، احتمال بسیار قوی دادیم. البته یک احتمال هم هست که ایشان اطلاع کافی از سنن نداشت چون شواهدش موجود است و نمی خواهم وارد آن بحث بشوم.

دوم این که احتمالاً اعتقادش این بوده که این سنن باید در یک محدوده معینی نیست مثلاً پیغمبر سنت قرار دادند، ما هم بیاییم آن را قبول بکنیم، نه ممکن است خلیفه صلاح بداند که این سنت را بردارد و سنت دیگری را بردارد، سنت دیگری. یعنی بعبارۀ آخری مثلاً در همین نفقه و مسکن مطلقه بائن اهل سنت روایت معروفی دارند، مال فاطمه بنت قیس است که به اصطلاح شوهرش طلاق بائن دارد، سفر رفت و بعد پیش پیغمبر آمد که این خانواده ی شوهر نمی گذارند من در خانه خودم باشم. پیغمبر فرمودند نه بیرون برو، حق نفقه و مسکن نداری. آن وقت دارد که بعدها که این مسئله مطرح شد به عمر گفتند فاطمه بنت قیس این جور گفت، اهل سنت یک عبارتی را دارند خود آنها هم گیر کردند که چکارش بکنند. حالا من توضیح بدهم: لا نترک قول ربنا و لا سنّ نبینا لقول امرأه لا ندري اجهلت أم علمت. یعنی درست است که حالا این نقل کرده لکن مهمش این است که قول ربنا، اصلاً ما در آیات مبارکه عده بائن کلاً نداریم. عده

بائن و طلاق بائن و احکامش بعد اضافه شده. آن چه که در قرآن است مال رجعی است. اسکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم که نفقه طلاق در حال عده است این مربوط به طلاق رجعی است. لذا خود اهل سنت متحیرند که چطور این گفت قول ربنا. اصلاً قول ربنا در بائن نداریم که ایشان بگویند لا ینکر قول ربنا و لا سنۃ نبینا لقول امرأة لا ندري اجهلت ام علمت. البته عائشه هم دارد که آن هم مخالفت کرد. بهش گفتند فاطمه بنت قیس، گفت نه این مثلاً زن بدزبانی بوده، اهل شوهر را اذیت می کرده لذا پیغمبر گفت برو جای دیگر. حالا به هر حال من نمی خواهم وارد آن مسئله بشوم دعوی خاص خودش را دارد.

به هر حال آنچه که ما الان داریم این را خوب دقت بکنید، این یک مطلب کلی بوده، دية العين، دية النفس، مثلاً خداوند متعال خمر را حرام کرد شراب انگوری. حرم رسول الله کل مسکر، این توسعه داده شد، دقت می کنید؟ این توسعه سنت، آن وقت این اصلاً یک راه کلی است. مثلاً فرض کنید به این که حدودی که در قرآن آمده معین است، چهار تا یا پنج تاست، حد سرقت است و حد زنا نستجیر بالله است و حد محارب است و حد قذف است، اینها در قرآن ذکر شده. آن وقت می گویند که دومی یک دامادی داشت، داماد یعنی شوهر خواهرش، او شراب خورده بود و می گفت اشکال ندارد و فلان. آن وقت اختلافوا در این که حدش چیست که امیرالمومنین نقل کردند که ما این را ملحق به حد قذف می کنیم، این سنن است.

لذا خوب دقت بکنید نکته خیلی مهمی که کمتر بهش توجه شده، سنن در این اصطلاح فقهی خصوص آن هایی نیست که مثلاً قالوا إن رسول الله سنّ کذا و قضی کذا، اگر یک مطلبی را با مجموعه شواهد استفاده می کردند آن هم ارزش سنت داشت یعنی در فقه با او معامله سنت می شد، دقت کردید چی می خواهم عرض بکنم؟ ولو سنت اصطلاحاً به این، چون خیلی آثار دارد، چون ینفتح منه الف باب و قلّ ما رایت که تنبهوا لذلك، حالا به هر حال الان وارد این بحث نمی شویم. ديه نفس و ديه انف یعنی ديه اطراف و ديه منافع، اگر نفس بخوانیم که به منافع شبه است. مثلاً اگر نفس بخوانیم.

یکی از حضار: آن آیه هم در ادامه اش انف و اذن را دارد.

آیت الله مددی: آن قصاص است، دیات که نیست، قصاص است، و الاذن بالاذن و الانف بالانف. نه این جا بحث دیات است، بحث قصاص نیست.

فعلا این عبارت گیر دارد اما دیه العین و دیه الانف مشکل ندارد. این دو تا مشکل ندارد.

حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ النَّبِيذَ بَلْ حَرَّمَ كُلَّ مُسْكِرٍ

شرحش را دادیم و لذا این تحریم رسول الله مثل تحریم الهی شد لذا در روایت دارد ما اسکر کثیره فقليله حرام، ما اسکر الفرق منه. روایتش را بیاورید. کلمه فرق را هم بیاورید، فرق آن خم کبیر است، آن چه که بتواند مثل یک خم آدم را مست بکند فملاء الکف منه حرام، سه چهار تا تعبیر مختلف را اهل سنت هم دارند، البته اهل سنت مثل ابوحنیفه قبول ندارد. اشتباه نشود لکن دارند و اگر آقایان خواستند بحث هایش را ببینند جاهای متعدد دارند و مخصوصا بحث های روایش را هم خودشان دارند.

عرض کردم در اهل سنت احناف اصولا خیلی معروف به حدیث نیستند، البته بعدها انصافا خیلی از احناف را داریم که کار حدیثی کردند لکن کلا اوائل اصطلاحا ابوحنیفه و مکتب کوفه را مکتب رای می گویند، مکتب قیاس یعنی مدرسه رای که اصطلاحا همین خط ابوحنیفه است و عرض کردیم ابوحنیفه هم اساسا رای را از یک فقیه در مدینه به نام ربیعۃ ابن ابی عبدالرحمن گرفته، ربیعۃ ابن فروخ ایشان مبدع رای است، در اوائل قرن دوم وفاتش است، زمان امام صادق بوده، حتی از یک عبارتی ما داریم، در روایت ما آمده و معلوم می شود یک شخصیت ممتاز بوده و حتی در زمان امام صادق، طبعاً پیش اهل سنت، چون در روایت دارد که حضرت در مسجد بودند حلقه ای بود که علما در آن بودند، ربیعۃ هم بود، یک کسی آمد با وجود امام صادق سوال از ربیعۃ کرد، حالا من به بقیه روایت کار ندارم. این ابوحنیفه پیش ایشان رای را یاد گرفت و به کوفه آورد، رای در خود مدینه متروک شد، چون مدینه مدینه الهجرة و دارالهجرة بود و مکتبی بود که به اثر و آثار و احادیث عمل می کردند. این رای آمد در کوفه مشهور شد و فاصله هم که داشت در کوفه مشهور شد و إلا ریشه اش در مدینه بود که در مدینه پیش نرفت.

و حَرَمُ التَّبَيِّذِ وَ كُلِّ مُسْكِرٍ. ما اسکر الفرق منه، فرق را عرض کردم خمری بوده که بزرگ بوده. علی ای حال در بعضی هایش دارد فملیء الکف منه حرام، اندازه کف دست هم باشد حرام است. در بعضی هایش دارد که فالقطره منه حرام. این اشاره به این است که ما جعله رسول الله بعینه مثل ما فرضه الله. چطور یک قطره ای از شراب حرام است از مسکر هم یک قطره اش حرام است. دقت بکنید، فصارت السنه عدیل الفریضه، این اشاره به این نکته است که این در تمام مراتبش حرام است و عرض کردم خود حنفی ها خیلی اهل حدیث هستند لکن در بینشان دارند، اگر اسم نصب الرایه را شنیده باشید من چون بحث حدیثی الان داریم، من زیاد اسمش را می آورم. این مال یکی از علمای حنفی است و قشنگ هم نوشته انصافا، این احادیث را هم دارد، حالا نمی دانم رد کرده یا نه. آقایانی که بخواهند با اهل سنت و با روایاتشان و مخصوصا با مناقشاتشان آشنا بشوند این را نگاه بکنند خیلی قشنگ است چون ایشان حدیث حدیث می آورد. البته احادیثش زیاد نیست، احادیثش محدود است. به خاطر این که یک کتابی هست به نام هدایه مرغینانی که از علمای احناف است، همین الان هم در حوزه های اهل سنت خوانده می شود. تقریبا می شود گفت شبیه لمعه ما است یعنی از شرح لمعه کمتر است و از لمعه بیشتر است. یک متن فقهی است و شاید بشود گفت شبیه مختصر النافع است. آن وقت در ضمن روایاتی دارد، همین الان هم کتاب درسی است هدایه مرغینانی، متن قشنگی هم هست، خیلی هم شروح دارد، این نصب الرایه احادیثش را تخریج کرده، خصوص احادیثی که در کتاب هدایه آمده است، از یک جهت انصافا محدود است. در نصب الرایه احادیث است، به نظرم می آید که همه را قبول نمی کند و مناقشه می کند.

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ فَوَضَعَ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ جَاءَ فِيهِ شَيْءٌ

عرض کردم اهل سنت معتقدند تمام اینها به جعل الهی است، رسول الله بیان فرمودند.

قَالَ نَعَمْ لِيَعْلَمَ مَنْ يُطِيعُ الرَّسُولَ وَ مَنْ يَعْصِيهِ

به هر حال این هم حدیث شماره ۱۳ است.

حدیث شماره ۱۴:

.....
حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ

ایشان ثقة است و از اشاعره قم است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ

ایشان اساساً قمی نبوده، برقی پدر معروف است. ابی عبدالله البرقی برقی پدر است. ابی جعفر برقی، برقی پسر است.

مرحوم احمد کنیه اش ابوجعفر است و پدر که محمد است کنیه اش ابی عبدالله است.

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُثْمَانَ

حسین ابن عثمان خوب است اما این جا یک شرحی نوشته که نسخ مشکل دارد، بعضی ها اختلاف دارند حالا آن بحث دیگری است.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ قَرَأْتُ هَذِهِ الْآيَةَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ

چون این آیه هم بحث دارد. این آیه در این جا آمده، ان شا الله در آخر باب این چند تا آیه ای که محل کلام شده ان شا الله عرض می

کنم. این را حتی بعضی از اهل سنت دلیل گرفتند برای این که پیغمبر هم اجتهاد می کرد. حالا به جای این سنت که ما می گوئیم اجتهاد

رسول الله، قول الله تعالی لنبیه، شاید این طور باشد قرأت هذه الآية علی ابی جعفر قول الله تعالی لنبیه، بدل یا عطف بیان از هذه الآية

باشد.

وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْهَا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) بَلَى وَشَيْءٌ بِشَيْءٍ مَرَّتَيْنِ وَكَيْفَ لَا يَكُونُ لَهُ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ فَقَدْ فَوَّضَ اللَّهُ إِلَيْهِ دِينَهُ فَقَالَ مَا

آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَمَا أَحَلَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَهُوَ حَلَالٌ وَمَا حَرَّمَ فَهُوَ حَرَامٌ.

اگر این محقق کتاب این کار را می کرد برای ما راحت تر بود. بعضی از احادیث این باب در کافی آمده، البته ایشان نوشته که رواه

الکلینی و سند هم اجمالاً دارد اما مقارنه متن هم می کرد برای ما خیلی راحت بود. مقارنه متن و سند کامل نشده و همین طور که من

عرض کردم اصولاً روایات تفویض در مصادر قدیم ما در سه تا آمده است، اول در بصائر است، بعد در کافی است و بعد در اختصاص

شیخ مفید است. ایشان هم بعضی جاها نوشته و رواه فی الاختصاص، این اختصاص همین طور است. اختصاص شیخ مفید عده ای از اینها

را دارد، البته روایت اختصاص را که حالا می خوانیم و بعد هم فعلا بنا گذاشتیم فوائد حدیثی را هم بگوییم متعرض خواهیم شد که روایت اختصاص خیلی به هم پاشیدگی دارد، خیلی پاشیدگی زیاد است.

فقال فَوْضَ الیه دینه فقال ما آتاکم الرسول فخذوه. خدمتان عرض کنم که معلوم شد که روش ما در احادیث به دقت متن را بررسی می کنیم. خب طبعا در آیات مبارکه به طریق اولی. این آیه مبارکه در این جا این طور آمده، ما آتاکم الرسول، خوب دقت بکنید، روایات سابق را نگاه بکنید واو دارد، و ما آتاکم، این جا واو ندارد، این را می خواهیم بگویم دقت در متن فقط در حدیث نباشد، در روایات سابقه و ما آتاکم، در یکیش دارد بدون واو، شماره ۹ هم بدون واو، ما آتاکم الرسول اما مثلا آن شماره بعدی و ما آتاکم الرسول است یا شماره ۵ هم و ما آتاکم الرسول است یا شماره ۳ هم و صحیحش هم همین است که واو باشد، در قرآن یک آیه همین آیه است و این هم واو دارد، صحیحش این است که باید با واو باشد، و ما آتاکم الرسول، پس دو سه تا روایتی که واو افتاده خیلی دقیق نیست. متن دقیق این است. اما من یطع الرسول فقد اطاع الله، این واو ندارد. این یکی واو دارد ولی آن یکی ندارد و در مواردی که آن آیه مبارکه آمده در آن من یطع الرسول فقد اطاع الله بدون واو است، در این احادیثی که من نگاه کردم از جای دیگه احادیث آینده را نگاه نکردم. تا این جایی که من نگاه کردم آنها بدون واو است، همین درست است، بدون واو صحیح است اما ما آتاکم الرسول بعضی از روایات با واو است و بعضی ها بدون واو است. صحیحش با واو است، همان که در آیه بوده.

آن وقت حالا مثلا بعضی ها هستند برای این که هم حفظ قداست قرآن بشود و هم حفظ متن بشود مثلا این واو را بین پرانتز یا کروشه می نویسند که می خواهند بگویند در اصل هست اما در نسخه نبوده. بعضی ها در هامش می نویسند، مثلا سوره فلان، یک به اضافه هم می گذارند واو، یعنی یک اضافه واو هم در نظر بگیرید.

علی ای حال چند تا روایت در این جا هست که واو ندارد ما آتاکم الرسول و باید واو باشد، در خود قرآن آیه یکی است و این آیه هم با واو است. آن آیه دیگه واو ندارد که آن درست است.

یکی از حضار: شیء بشیء معنایش چیست؟

آیت الله مددی: یعنی چیزی است این طوری، ما می گوئیم چیزی است، چیزهایی است، مطالبی است.

عرض کنم که روایت شماره ۱۵:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ

البته این دقت حدیث شناسی آقایان که اگر در متنی کم بوده یا زیاد بوده و فلان، با دقت مراعات شده، احمد ابن محمد که اشعری باشد

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ

عادتاً احمد ابن محمد از محمد ابن اسماعیل ابن بزيع نقل می کند.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِزَّافٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)

البته حدیث اولی که امروز خواندیم عبدالله ابن سنان عن ابی عبدالله بود. حالا شاید از کسی شنیده از امام صادق، مثل فرض کنید زراره

و بعد هم خودش از امام باقر. بعد هم خودش از امام صادق سوال کرده باشد. اگر این طور باشد حدیث ارزش اضافی پیدا می کند، ما

اصطلاحاً این احادیث را، البته اصطلاح بنده، اصطلاحاً اسمش را گذاشتیم احادیث عرض. کرارا عرض کردیم احادیث عرض آن شکل

واضحش واضح است که روی عن آبائک این معنا را شما چه می فرمایید یا این را چطور بگوئید یا این در روایت ابی جعفر آمده شما

چی می فرمایید، خوب این واضح است.

ما یک احتمالی دادیم اگر روایتی را راوی با یک واسطه از یک امام نقل بکند خودش بعد از امام حی سوال بکند، احتمالاً روایت عرض

باشد، حالا عرض کردم فعلاً احتمال باشد. مثلاً عبدالله ابن سنان عن الصادق، این شماره ۱۲، این جا عبدالله ابن سنان عن بعض اصحابنا

عن ابی جعفر. احتمال می دهیم این ها روایات عرض باشد، اگر روایات عرض باشد ارزش مضاعف دارد. یعنی اضافه بر این که به

واسطه از امام باقر شنیده خودش هم مطلب را به امام صادق عرضه داشته و امام هم تایید کرده. عرض کردم این متعارف نیست، من

این را که نقل می کنم متعارف نیست این را حدیث عرض حساب بکنند اما این به ذهن این حقیر سراپا تقصیر آمده و داریم، منحصر به

این نیست، در روایت بزنی شاید بیشتر از بقیه است، مثلاً بزنی عن فلان، عن الصادق، بعد می گوید بزنی عن الرضا، همان مطلب

.....
را می گوید. همین روایت علینا القاء الاصول و علیکم التفریع، در این کتاب سرائر که آمده یکیش با سند از امام صادق است. بعد هم می گوید قال الرضا علیه السلام. خود بزنی عن الرضا، علینا القاء الاصول، البته این روایت صحیح نیست، معروف شده به صحیح بزنی، اساس ندارد. هر دوی هم از یک مصدر است، هم امام صادق و هم امام رضا. ما اصولا این حدیث را که حالا خیلی هم بین علمای اعلام مشهور شده علینا القاء الاصول و علیکم التفریع سند ندارد.

یکی از حضار: عبدالله اصلا نمی توانسته از امام باقر نقل بکند.

آیت الله مددی: بله می دانم. عن بعض اصحابنا عن ابی جعفر، این نکته اش شاید این باشد که شنیده، خودش آمده باز از امام صادق هم شنیده است. آن وقت اگر، عرض کردم چون شاید شما مناقشه بکنید که این از کجا معلوم که عرض باشد، اگر فرض کنیم که روایت عرض باشد ارزش مضاعف پیدا می کند یعنی اضافه بر این که از امام باقر به واسطه نقل می کند خودش هم شفاها و مباشرتا از امام صادق است. ارزش مضاعفی به حدیث می دهد. آن حدیث ارزش بیشتری دارد.

یکی از حضار: عن بعض اصحابنا به سند ضرر نمی زند؟

آیت الله مددی: چرا ضرر می زند، بعد خود ایشان از امام صادق دارد. حالا ضررش به یک طرف باشد.

این هم بوده که یک شخصی یک ساله از امام می پرسد، باز هم همان را از امام بعدی می پرسد.

عن ابی جعفر قال إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَدَبٌ مُحَمَّدًا (ص) فَلَمَّا تَأَدَّبَ فَوَضَّ إِلَيْهِ

این را عرض کردم در عده ای از روایات این را دارد، فلما تادب فوض الیه. این فلما تادب در همه روایات نبود. مثلا در همین روایتی

که مال فضیل بود فلما اتدب فوض الیه. این ادب را که پذیرفت فوض

فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مَا آتَاكُمْ

اینجا واو دارد، همین درست است.

و مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَقَالَ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ

این هم آیه دوم، در مقابل این دو تا آیه لیس لك من الامر شیءٌ که آنها تمسک کردند.

فَكَانَ فِيمَا فَرَضَ فِي الْقُرْآنِ فَرَائِضُ الصَّلَاةِ وَفَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)

این تعبیر فرض رسول الله روشن نیست، مصطلح نبوده که فرض رسول الله در مقابل فرض الله بیاورند. و سنّ رسول الله، این طوری می

گفتند. این که می گویم روی الفاظ دقت بکنید این یکمی لفظش مشکل دارد.

یکی از حضار: این فاصله زمانی که فرمودید نسبت به نزول آیه با آن شروع وحی،

آیت الله مددی: دیگه بنا شد این ها را در آخر جمع بندی بکنم.

یکی از حضار: فَأَجَازَ اللَّهُ ذَلِكَ لَهُ وَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ تَحْرِيمَ الْخَمْرِ بَعَيْنَهَا

البته ما مواردی که تطبیق سنت شده خیلی بیش از این است لکن این هی تکرار شده.

و حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) تَحْرِيمَ الْمُسْكِرِ فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ فِي أَشْيَاءَ كَثِيرَةٍ

اشیاء را عرض کردم غیر منصرف است.

فِي أَشْيَاءَ كَثِيرَةٍ فَمَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ.

این شبیه همان است، فصارت السنة عدیل الفریضة، این مثلا یک نکته ای دارد که در همه روایاتش نبود.

از جمله روایاتی که در ما نحن فیه آمده:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَرَضٍ كَرْدِيمٍ أَشْعَرِيٍّ أَنَّ

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ

كَهْ مِنْ أَجْلَاءِ اسْتِ

عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ

كَهْ فَوْقَ الْعَادَةِ مِنْ أَجْلَاءِ اسْتِ.

عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ

كذلك

عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ

ایشان به اصطلاح معروف جزء خط غلو هم هست و به اصطلاح حالا نمی دانیم ایشان اصولا در کوفه که بود بزاز بود، بعد از جریان موفقیت و پیروزی و حکومت رسیدن عباسی ها ایشان اواخر عمر به مدینه می آید که در زمان عباسی ها اواخر عمر ایشان به مدینه می آید که در زمان عباسی ها در مدینه در خدمت امام صادق بود و سال بعد از آن یا همان سال، تقریباً همان اوائل بنی عباس هم به دست امر آن والی مدینه شهید می شود، معلى ابن خنيس

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)

احتمالا حالا راجع به معلى هم صحبت زیاد است. احتمالا ایشان از همین خط غلو سیاسى باشد اما بزرگان این را قبول کردند. مخصوصا چون معلى خدمت امام هم بوده، مثل ابن مسكان، ابن مسكان را احتمال دادند که از امام مباشرتا نقل نمی کند حالا گفتند چون پولدار بوده و اموال زیادی داشته می ترسیده خدمت امام برود و اموالش مصادره بشود، به هر حال روایت هم داریم ابن مسكان عن ابی عبدالله، ظاهرا مرسل است، حالا این بحثش جای خودش باشد.

علی ای حال به نکته رجالی حدیث مشکل دارد، به نکته رجالی به خاطر معلى ابن خنيس مشکل دارد. مشکل هم پیش ما معنایش این نیست که حتما رد بشود. باید به شواهد مراجعه بشود لکن به لحاظ فهرستی بعد از ایشان همه جزء اجلاى طائفه هستند، نه این که ثقات اند، یک دفعه بعد از ایشان ثقات اند، بعد از ایشان همه جزء اجلاء هستند، یعنی ابن مسكان جزء اجلاء است، علی ابن نعمان که جلیل القدر است جدا، حسین ابن سعید که دیگه اجل شانا است و احمد اشعری که فوق اینهاست، اگر از این نکته ای که من عرض کردم تا معلى ابن خنيس و این را مرحوم شهید ثانی هم در درایه دارد لکن متعارف نیست، این متعارف نیست ولو ایشان می گوید.

مثلا این جور حدیث را می گویند الصحيح إلى المعلى، نمی گویند صحيح المعلى، ایشان دارد لکن فعلا خیلی به کار برده نمی شود، درست هم هست آن اصطلاح.

و فی الصحيح إلى المعلى، نه عن المعلى یعنی تا معلى صحيح است، خود معلى گیر دارد. این هم یک اصطلاحی است، حالا در حد اصطلاح. ما خیلی مقید به این اصطلاحات آقایان نیستیم. یکی از حضار: احتمال دارد که در کتاب خود معلى باشد.

آیت الله مددی: کتاب معلى مشکلات فنی دارد. اگر بخواهیم وارد آن شرح بشویم دو سه جلسه باید صحبت بکنیم، کتاب معلى مشکل دارد. یک مشکل فنی دارد که هنوز هم برای ما حل نشده که چرا کتاب ایشان مشکل دارد.

قَالَ مَا أَعْطَى اللَّهُ نَبِيًّا مَشِيئًا إِلَّا وَقَدْ أَعْطَاهُ مُحَمَّدًا (ص)

خب خاتمیت است دیگه، اصلا معنای خاتمیت یعنی جمیع ما کان عند الانبیاء پیش ایشان موجود است و زیاده.

و قَالَ لِسُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ (ع) فَاْمَنْنُ أَوْ أُمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ

این آیه مبارکه در تفویض به ائمه هم آمده است، در تفویض الی رسول الله آمده و در روایات معلوم می شود که این تفویض مال حکومت و ملک بوده، حکومتداری بوده نه تفویض دین بوده، إلى سلیمان آن ملکی که به حضرت سلیمان دادند.

و قَالَ لِمُحَمَّدٍ (ص)

به نظرم شاید معلى یکمی حدیث را قر و قاتی کرده.

و قال لمحمد یعنی فوض إليه امر دینه، غیر از آن امر ملکه

ما آتاکم الرسولُ

واو هم افتاده، و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا.

به نظرم یک چیزی را معلى قر و قاتی کرده است. چون بقیه سند اجلاى طائفه هستند، بزرگان طائفه هستند.

حدیث شماره ۱۷: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، پدر علی ابن ابراهیم صاحب تفسیر و ایشان ثقة است، حالا جزء اجلاء بودنش روشن نیست.

عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِذَّافِرٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع)

یکی از حضار: این اجلاء یعنی از حیث حدیث شناسی یا از حیث معنویت؟

آیت الله مددی: از حیث حدیث و فقاہت و روایت.

یکی از حضار: یعنی سختگیر در نسخه شناسی بود.

آیت الله مددی: بله کاملاً همه شان. این حدیث محمد ابن عذافر هم این حدیثی بود که امروز خواندیم، شماره ۱۵ آنجا هم داشت محمد

ابن عذافر عن عبدالله ابن سنان عن بعض اصحابنا. این جا دارد عن رجل من اخواننا، عن محمد ابن علی. این حدیث محمد ابن عذافر را

داشتیم، دو تا واسطه داشت نه یکی. این جا الان یکی گفته است. آن جا دو تا واسطه داشت. عادتاً هم باید همان طور باشد، با دو واسطه

از امام باقر باشد. مراد از محمد ابن علی هم مراد امام باقر ابی جعفر سلام الله علیه است.

قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَدَبَ مُحَمَّدًا (ص) فَلَمَّا تَادَبَ فَوَضَّ إِلَيْهِ

در این جا تعبیری که هست فلما تادب، این تعبیر گذشت. این تعبیر به نظرم در همین روایت محمد ابن عذافر دارد.

فلما تادب فوض اليه الأمر فقال تبارك وتعالى ما آتاكم الرسول

باز هم این جا واو دارد، صوابش وجود واو است.

و ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا فقال من يطع الرسول

واو ندارد و همین درست است، در قرآن بیش از یک آیه نیست و آن هم بدون واو است.

فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ فَكَانَ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ فَرَائِضُ الصُّلْبِ وَ فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَرَائِضَ الْجَدِّ

اینجا هم تعبیر فرائض دارد، آن حدیث دیگه هم تعبیر فرائض داشت، و فرض رسول الله فرائض الجد، خیلی متونش با هم شبیه است، با

این که هر دو مرسل است.

فَاجَازَ اللَّهُ ذَلِكَ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ لَهُ فِي الْقُرْآنِ تَحْرِيمَ الْخَمْرِ بَعَيْنِهَا وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كُلَّ مُسْكِرٍ

البته قرن اول و دوم رسمشان به این بود که تحریم را برای ما فرضه الله قرار می دادند. برای ما جاء عن رسول الله کره ذلك، یکره ذلك، لا ینبغی أن یفعل. این طوری بوده. دیگه حالا شواهد این مطلب را باید یک بحث دیگری بگذاریم و عرض کردیم ظاهرا این حدیثی هم که در کتب ما آمده، إنما الحرام ما حرم الله فی کتابه و إن السلف عافوا اشیاء.

یعنی فقها آمدند بعدها این را، این را عرض کردم که در روایت ما هم داریم اما عرض کردیم ائمه شانسان اجل است که بخواهند تعبیر، ائمه علیهم السلام یک تعبیری کردند که این تعبیر وقتی در محیط فقهی آن زمان مطرح می شد می فهمیدند که مراد این است که این مثلا استظهار شده، این از مجموعه شواهد کتاب و سنت استخراج شده است. خوب دقت بکنید. این هم یک شرحی دارد که جایش نیست. مثل لا ینبغی که عرض کردم.

و أَنْزَلَ اللَّهُ لَهُ فِي الْقُرْآنِ تَحْرِيمَ الْخَمْرِ بَعَيْنِهَا وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كُلَّ مُسْكِرٍ فَاجَازَ اللَّهُ ذَلِكَ لَهُ وَ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً

آن یکی که در آن نسخه محمد ابن عذافر مانده بود فی اشیاء، یک فی هم داشت. این جا حالا فی افتاده است.

یکی از حضار: إنما الحرام ما حرم الله عزوجل فی القرآن، این را می گوئید؟

آیت الله مددی: مال محمد ابن مسلم است عن ابی جعفر.

یکی از حضار: عن محمد ابن مسلم و زراره عن ابی جعفر.

آیت الله مددی: بعد دارد و إنما الحرام ما حرم الله فی کتابه. همین روایت ذیل دارد.

وَ كُلُّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ.

این حدیث را آخر هم بخوانید، وقت هم گذشته،

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ

عرض کردیم یحیی ابن عمران از کسانی است که کتاب یونس را به قم آورده، احتمالاً همان نسخه باشد. این راجع به یونس و کتابهایش و اینها صحبت های خاصی دارد.

عَنْ يُونُسَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ

سند خوب است.

قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِهِ إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ الْأَمْرَ إِلَى مُحَمَّدٍ (ص) فَقَالَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا أَوْ قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا (ص) طَاهِرًا ثُمَّ أَدَبَهُ

این در روایت یونس است، این خیلی عجیب است. این نکته زیادی است. و این خیلی لطیف است. یعنی بعبارۀ آخری آن ذات رسول الله که یک ذات خاصی است معذک خداوند بعد کاری کردند که این ذات صلاحیت پیدا بکند برای این که تشریع به او واگذار بشود، تشریعی که تا روز قیامت است. و إن اللطيف الخبير نبانی أنهما لن يفترقا حتی یردا علی الحوض.

إن الله خلق محمدا طاهرا، من هی متون را با دقت می خوانم برای این که عادت بکنید به همین دقت. ثم ادبه، دقت کردید؟ بعد از این که خلقه طاهرا، این تعبیر جای دیگه نبود.

بعد:

حَتَّى قَوْمَهُ عَلَى مَا أَرَادَ

به آن درجه کامل از ادب رساند یعنی قیام کرد به این.

ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ الْأَمْرَ

این روایت در جای دیگه نبود.

فَقَالَ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَحَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ بَعَيْنَهَا وَحَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمُسْكِرَ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ وَفَرَضَ اللَّهُ فَرَائِضَ الصَّلَاةِ وَأَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْجِدَّةَ فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ وَأَشْيَاءَ ذَكَرَهَا مِنْ هَذَا الْبَابِ

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه - ۲۰۲۲/۱۰/۳۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

موضوع: خارج اصول فقه - تعادل

جلسه: ۱۸

صفحه ۱۹

.....
امام می فرماید.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين